




The Contrast Between the Terms "Yamin" and "Shemal" in Translations of the Holy Quran with a Semantic Approach

Mohammad Ali Kazemi Tabar * Assistant Professor of Theology, Farhangian University of Tehran, Tehran, Iran

Hossein Bazoudar Ghavi Soflaei  MA of Interpretation of the Holy Quran, Tarbiat Modares Qur'an Karim University, Mashhad, Iran

Hojjat Ahmadzadeh Ataei  Master of Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

According to semantic theories, one of the best ways to understand the meaning of words, along with the use of vocabulary resources and etc., is to use the feature of contrast. The present study deals with the semantic analysis of the opposition of the words "Yamin" and "Shemal" in the Holy Quran, while in this opposition, "Yamin" is presented to "Shemal", and in addition to the opposition, the use of the context of the preceding and following verses is also considered. . Sometimes, from the context or the meaning of the opposite word, some meanings are understood that cannot be seen in any dictionary. Besides, there is a semantic affinity between the understood meaning and the original word. Based on the findings of this research, the words yamin and north generally mean "right" and "left", but they have other secondary meanings that are related to the main meaning. Other meanings of the word Yamin are power, goodness, ownership, agreement and oath, all of which are related to the right hand. The word north, in addition to left hand and left side, conveys the meaning of weakness and (spiritual) weakness, which is related to the original meaning. But when the word ashab is added to these two words, they no longer mean directions, and this matter has been overlooked by most translators, and the meaning has not been fulfilled.

Keywords: Qur'an, Narration, Semantics, Opposition, Yamin, Shemal, Context.

* Corresponding Author: m.a.kazemitabar@cfu.ac.ir


How to Cite: Kazemi Tabar, MA., Bazoudar Ghavi Soflaei, H., Ahmazadeh Ataei, H. (2022). The Contrast Between the Terms "Yamin" and "Shemal" in Translations of the Holy Quran with a Semantic Approach, *Journal of Seraje Monir*, 13(44), 25-55.


تقابل واژگان «یمین» و «شمال» در ترجمه‌های قرآن کریم با رویکرد معناشناسی


استادیار الهیات، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران

کارشناسی ارشد تفسیر قرآن کریم، دانشگاه تربیت مدرس قرآن کریم، مشهد، ایران

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

محمدعلی کاظمی تبار* 

حسین بازودار قوی سفلیایی 

حجت احمدزاده عطائی 

چکیده

بر اساس نظریات معناشناختی، یکی از بهترین روش‌های فهم معنای واژگان، در کنار استفاده از منابع لغت و...، بهره بردن از ویژگی تقابل است. پژوهش حاضر به بررسی معناشناختی تقابل واژگان «یمین» و «شمال» در قرآن کریم می‌پردازد، ضمن اینکه در این تقابل، تقدیم یمین بر شمال نیز مورد توجه قرار دارد و علاوه بر تقابل، استفاده از سیاق آیات قبل و بعد نیز مد نظر است. گاه از روی سیاق یا معنای واژه مقابل، برخی معانی فهمیده می‌شود که در هیچ کتاب لغتی به چشم نمی‌خورد. ضمن اینکه بین معنای فهمیده شده و اصل واژه، قرابت معنایی وجود دارد. بر مبنای یافته‌های این پژوهش، واژه‌های یمین و شمال به طور عام به معنای «راست» و «چپ» هستند، اما معانی فرعی دیگری دارند که با معنای اصلی مرتبط است. از دیگر معانی واژه یمین، قدرت، خیر، مالکیت، پیمان و سوگند است که همگی با دست راست ارتباط دارد. واژه شمال نیز علاوه بر دست چپ و سمت چپ، معنای شقاوت و ضعف (معنوی) را می‌رساند که با معنای اصلی مرتبط است. اما زمانی که واژه اصحاب به این دو کلمه اضافه گردد، دیگر به معنای جهات نیستند و این امر از نگاه بیشتر مترجمان مغفول مانده، حقّ معنا ادا نشده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، روایت، معناشناختی، تقابل، یمین، شمال، سیاق.

۱. مقدمه

قرآن کریم کتابی است با ظاهری زیبا، باطنی ژرف و شگفتی‌های بسیار که در عین سادگی، بس عمیق است و شیوه بیانی بی‌همتا و دست‌نیافتنی دارد. ابعاد گوناگون زیبایی‌های قرآن کریم از چندین زاویه درخور بررسی است و برای شناخت آن‌ها دانش‌هایی به کار می‌آیند که برای فهم بهتر واژگان مورد نیاز هستند. یکی از این روش‌ها، معناشناسی واژگان، تقابل معنایی و روابط مفهومی است که به واسطه آن، مفاهیم آیات قرآن آشکارتر شده، توصیف دقیق‌تری از واژه حاصل می‌گردد و در نتیجه، بهتر می‌توان به زیبایی‌ها و اعجاز آن پی برد. در این پژوهش، ابتدا معناشناسی دو واژه «بیین» و «شمال» بررسی شده، سپس به دلایل تقدیم و تأخیر و نیز مفرد و جمع بودن این کلمات، به منظور فهم لایه‌های پنهان آیات قرآن کریم و در راستای نقد و اصلاح ترجمه‌های قرآن اشاره گردیده‌است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی در زمینه معناشناسی واژگان قرآن انجام شده‌است که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- لسانی فشارکی و اکبری راد تلاش کرده‌اند به کمک برخی روش‌های معناشناسی که برای درک معنی کاربرد دارد و با استفاده از روابط معنایی در سطح جمله و نیز بافت زبانی، یا تقابل معنایی یک واژه با واژه‌های دیگر، شناختی دقیق‌تر از یک واژه با واژه‌های دیگر ارائه دهند (ر.ک؛ لسانی فشارکی و اکبری راد، ۱۳۸۶: ۶۲).

- سید مهدی سجادی و کرد زعفرانلو در مقاله خود نقش تقابل معنایی در ترجمه قرآن و چارچوب معناشناسی زبانی را بررسی نموده‌است (ر.ک؛ سجادی و کرد زعفرانلو، ۱۳۹۴: ۲۶).

- مریم نخعی در پایان‌نامه خود، تقابل مکانی واژگان «سما» و «ارض» و معناشناسی آن را در سیاق قرآن کریم بررسی نموده‌است. وی تلاش کرده که ضمن معناشناسی این واژگان، بحث تقابل این دو واژه و دلایل تقدیم و تأخیر آن را در آیات قرآن کریم ارائه دهد (ر.ک؛ نخعی، ۱۳۹۵).

در پژوهش حاضر نیز تلاش می‌شود معناشناسی دو واژه «یمین» و «یسار» بررسی و آنگاه به نقش تقابل معنایی آن‌ها در ترجمه آیات، علت تقدیم و تأخیر و زیبایی‌شناختی تقابل انجام‌شده در قرآن کریم اشاره شود. تاکنون درباره واژگان انتخاب‌شده در این مقاله پژوهشی انجام نشده است و این پژوهش از این نظر جدید و حائز اهمیت است.

۲. تعریف تقابل

«تقابل» به معنای روبه‌رو شدن، برابر شدن، روبه‌روی هم واقع شدن (مصدر)، برابر شدن، رویارو گردیدن، برابری و همبری می‌باشد و جمع آن، «تقابلات» است. همچنین، این واژه را به برابر شدن، روبه‌روی هم واقع شدن نیز آورده‌اند. حکما تقابل را به امتناع اجتماع دو شیء متخالف در موضوع واحد یا محل واحد، از جهت واحد و در زمان واحد تعریف کرده‌اند (ر. کف ابن سینا، ۲۰۱۵ م، ج ۱: ۳۱۲؛ رازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۸۹ و طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۳). البته علامه طباطبایی این تعریف را مورد اشکال قرار داده‌اند، به این صورت که تمام قیود مذکور در تعریف، جز قید اجتماع را استطرادی دانسته‌اند (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۴۵).

۳. انواع تقابل معنایی

انواع تقابل معنایی در واژگان از نظر معناشناسان به شرح زیر است:

الف. تقابل مدرج: این نوع تقابل در میان صفاتی وجود دارد که به لحاظ کیفیت، قابل درجه‌بندی نیستند. یکی از ملاک‌های صوری این متقابل‌ها، کاربرد آن‌ها به صورت صفت تفصیلی است. در چنین شرایطی، نفی یکی از واژه‌های متقابل، اثبات واژه دیگر نیست؛ مثلاً «جلال پیر نیست»، ضرورتاً به این معنا نیست که «جلال جوان است» (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۱۸ و ر. ک؛ کریستال، ۲۰۰۳ م: ۸۹).

ب. تقابل مکمل: در تقابل مکمل، نفی یکی از دو واژه متقابل، اثبات واژه دیگر است؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «جلال زنده نیست»، ضرورتاً به این معناست که «جلال مرده است» (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۱۸ و ر. ک؛ کریستال، ۲۰۰۳ م: ۸۹).

تقابل واژگان «یمین» و «شمال» در ترجمه‌های قرآن کریم با رویکرد معناشناسی؛ محمدعلی کاظمی تبار و همکاران | ۳۳

ج. تقابل دوسویه: این دسته از تقابل‌ها در رابطه دوسویه با یکدیگر قرار دارند؛ مثل «خرید/ فروش»، «زن/ شوهر» و...؛ به این معنی که اگر «جلال کتابی از جواد خریده باشد»، پس «جواد کتابی به جلال فروخته است».

د. تقابل جهتی: نمونه بارز این نوع تقابل، «رفت/ آمد» است. در چنین تقابلی، «آمد» نسبت به «رفت»، مستلزم حرکت به سوی یا از سوی گوینده است (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۲: ۱۱۹). در واقع، این نوع تقابل، حرکت را توصیف می‌کند.

هـ. تقابل واژگانی: در این نوع تقابل، واژه‌های متقابل به کمک تک‌واژه‌های منفی‌ساز در تقابل با یکدیگر قرار دارند؛ مثل «آگاه/ ناآگاه» (ر.ک؛ همان: ۱۱۹).

و. تباین معنایی: بحث درباره تقابل معنایی، به دو واژه محدود می‌شود که مفهوم آن‌ها در تقابل با یکدیگر است. تباین معنایی در اصل، نوعی تقابل معنایی است که میان مفهوم چند واژه در یک حوزه معنایی پدید می‌آید. در این زمینه می‌توان گروه‌هایی نظیر شمال، جنوب، شرق و غرب را در نظر گرفت که نفی یکی از آن‌ها، تأیید دیگر اعضای این حوزه است (ر.ک؛ همان: ۱۲۰-۱۲۱).

۴. بررسی واژه «یمین»

۴-۱. بررسی حوزه معنایی واژه «یمین» در قرآن کریم

ریشه این واژه، «ی م ن» است که به همراه مشتقات خود، ۷۱ بار در ۳۴ سوره و ۶۳ آیه قرآن کریم به کار رفته است (ر.ک؛ نرم‌افزار جامع التفاسیر نور).

۴-۲. بررسی واژه «یمین» در معاجم

به باور یکی از قرآن‌پژوهان معاصر، اصل واحد در ماده، به معنای «قدرت در خیر»، به همراه «زیادی در خیر» و نقطه مقابل «شؤم» است که به معنای ضعف و زیادی در شرّ می‌باشد. استعمال ماده آن در «مطلق قدرت، خیر، برکت و زیادی» جایز است؛ لذا نیاز به قرینه دارد، تا معانی دیگر خارج گردد. ماده آن به مفهوم «برکت» نزدیک‌تر است که به معنای «فیض و زیادی خیر» است. اما «یمین» و «حلف» از عبری و سریانی گرفته شده‌اند که چنین تناسبی بین آن‌ها و اصل ماده وجود دارد. این واژه در دست راست، قدرت و زیادی قوت و فعالیت نهفته است، برخلاف دست چپ، و در حلف نیز شدت، تقویت و

زیادی اعتبار در کار وجود دارد. اطلاق ماده در تمام مشتقات و استعمالات، به همان اصل بازمی‌گردد، مگر آنکه قرینه مقابله و مقامیه وجود داشته باشد؛ مانند آیه **II اِثْمٌ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * اُولَئِكَ اَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ اَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ O** (البلد / ۱۷-۱۸) که «میمنه» دلالت بر زیادت و استمرار در خیر می‌کند و قرینه آن، «مشأمة» است.

در آیه **II وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا O** (مریم / ۵۲)، «ایمن» اسم تفضیل از «یمن» است که دلالت بر «تفضیل در قوت، خیر و برکت» دارد و این فضیلت و یمن در وادی طور از جهت معنوی و روحانی و نیز توجهات حضرت باری تعالی به این مکان است. حمل «ایمن» بر معنای «راست»، ترجمه‌ای اشتباه است؛ زیرا جانب راست یا چپ وادی طور، «امتیاز و خصوصیتی نداشت»، به خلاف مفهومی که بیان شد. در آیه **II يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَإِيمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٍ O** (الحديد / ۱۲) نیز پخش شدن نور به دلیل توجهات روحانی و قلبی، افکار و نیات باطنی و نیز اعمال کسب‌شده مؤمنان است که بین دو دست و در مقابل آن‌ها متجلی گردیده است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۴: ۲۶۸).

صاحب *لسان‌العرب*، پیرامون این ماده، مشتقات بیشتری را بررسی کرده است. وی «یمن» را به معنای «برکت» آورده که در روایات نیز این معنا آمده است و گفته «یمن» ضد «شوم» (= شوم) است و در صیغه‌های «یمن، یمناً و یمین، تیمن و استیمن» به کار رفته است. «میمنون» نیز از همین ریشه و جمع آن، «میامین» است. «و الله الیامین»، یعنی خداوند برکت‌دهنده است. «ایامین» و «ایمن» جمع «یمن» است؛ مانند: «أزمن» که جمع «زمن» است. «رجل ایمن»، یعنی مردی میمون و مبارک. در صحاح نیز آمده است: «قَدِمَ فُلَانٌ عَلَى أَيْمَنِ الْيَمِينِ أَى الْيَمَنِ» که در نتیجه، «یمین» نیز به معنای «یمن» است؛ یعنی فلانی بامیمنت و مبارکی وارد شد. «میمنه» هم به معنای «یمن» است و «اصحاب المیمنه» به معنای اصحاب مبارک است؛ یعنی به سبب نفسشان بابرکت بودند و آن را ضایع نکردند. «یمین» به معنای قدرت و قوت نیز در قرآن آمده است: **II لَتَأْخُذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ O** (الحاقه / ۴۵)؛ یعنی، «او را با قدرت می‌گیریم و مجازات می‌کنیم». همچنین، در عبارت **II قَرَأَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ O** (الصافات / ۹۳)، در معنای قدرت است؛ یعنی «با قدرت ضربه‌ای بر آنان وارد کرد». در آیه **II اِثْمٌ لَا تَبْتَهُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ O**، چون ید (=

دست)، عضو اصلی برای تصرف است، معنای آیه چنینی می‌شود: «برای هر آنچه می‌خواهد کسب کند (چه با دست راست، چه با دست چپ)، آن‌ها را به گمراهی می‌کشاند». صیغه‌های «أَيْمُنُ اللَّهُ»، «أَيْمُنُ اللَّهُ» و «أَيْمُ اللَّهِ» همگی برای قَسَم است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳: ۴۵۸-۴۵۹). راغب نیز مطالب ابن منظور را تکرار نموده است و تنها یک جمله افزوده است: **II** **أَلَا خَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ** O (الحاقه / ۴۵)؛ یعنی «مانع او می‌شویم و دستش را از انجام آن کار می‌گیریم». عبارت «خُذْ يَمِينِ فُلَانٍ»؛ یعنی مانع او باش و دستش را از انجام آن کار بگیر (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۸۹۴).

۳-۴. دیدگاه مفسران و قرآن‌پژوهان درباره «یمین»

از نظر صاحب‌المیزان، کلمه «ایمان»، در آیه **II** **وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** O (البقره / ۲۲۴)، جمع «یمین» به معنای «سوگند» است و این معنا را از کلمه «یمین» به معنای «دست راست» گرفته‌اند، چون در بین عرب مرسوم و معمول بود که وقتی سوگند می‌خوردند، یا عهد می‌بستند، یا بیعت می‌کردند، یا مثلاً معامله‌ای انجام می‌دادند، برای اینکه بفهمانند عمل نامبرده قطعی شد، به یکدیگر دست می‌دادند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲: ۳۳۲). ایشان در آیه **II** **فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ** O (القصص / ۳۰)، می‌نویسد که مراد از کلمه «ایمن»، «جانب راست» است، در مقابل «ایسر» که به معنای سمت چپ است و مقصود از «ایمن» در اینجا، «سمت راست» وادی است و به آنچه بعضی گفته‌اند: «ایمن» از «یمن» در مقابل «شومی» است، نباید اعتناء کرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۶: ۴۴).

در آیه **II** **لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ** O (سبأ / ۱۵). صاحب‌مجمع‌البیان می‌گوید:

«یمین به معنای راست و مقابل "شمال" که به معنای چپ می‌باشد، گرفته شده است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۵۷۵). ایشان ذیل عبارت **II** **فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ** O (الواقعه / ۸) می‌افزاید: در **II** **فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ** O، ضحاک و جبائی گویند: یعنی یاران دست راست و ایشان آن کسانی هستند که پرونده اعمالشان به دست راست ایشان داده می‌شود و بعضی گویند: آن‌ها مردمی

هستند که جانب راست را گرفته و به بهشت می‌روند. حسن و ربیع گویند: آن‌ها یاران و اصحاب برکت و میمنت بودند بر خودشان و ثواب از خدای سبحان، به آنچه سعی و کوشش نمودند از طاعت و پیروی از (خط پیامبر و امام) و ایشان پیروان نیکوکاران بودند. آنگاه خداوند سبحان پیامبرش را از حال ایشان به شگفتی و تعجب انداخته برای بزرگداشت مقامشان» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴: ۱۳۶).

۴-۴. واژگان مشتق از ماده «یمین» و کاربرد آن در آیات

۴-۴-۱. یمین: راست

II **أُولَئِكَ يَرْوُونَ إِلَيَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَبَّحًا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ** O (النحل/۴۸)؛ «آیا به چیزهایی که خدا آفریده است، ننگریسته‌اند که [چگونه] سایه‌هایشان از راست و [از جوانب] چپ می‌گردد و برای خدا در حال فروتنی سر بر خاک می‌سایند؟».

۴-۴-۲. یمین: دست راست

II **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا** O (الإسراء / ۷۱)؛ [یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم. پس هر کس کارنامه‌اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می‌خوانند و به قدر نخک هسته خرمایی به آن‌ها ستم نمی‌شود».

همچنین است در آیه II **قَرَأَ عَلَيْهِمْ صُرْبًا بِالْيَمِينِ** O (الصافات / ۹۳)؛ «پس با دست راست، بر سر آن‌ها زدن گرفت!».

۴-۴-۳. ایمان: جمع یمین؛ سوگند

II **لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَاتِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ** O (البقره / ۲۲۵)؛ «خداوند شما را به سبب سوگندهای بیهوده و لغوتان مؤاخذه نمی‌کند، ولكن شما را برای آنچه دل‌هایتان کسب کرده (قصد سوگند حقیقی داشته)، مؤاخذه می‌کند و خداوند بسیار آمرزنده و بردبار است».

۴-۴-۴. ایمان: جمع یمین؛ پیمان

II وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَأَنْوَهُمْ نَصِيْبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا O (النساء / ۳۳)؛ «و از آنچه پدر و مادر، خویشاوندان و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید، بر جای گذاشته‌اند، برای هر یک [از مردان و زنان] وارثانی قرار داده‌ایم. پس نصیبشان را به ایشان بدهید؛ زیرا خداوند همواره بر هر چیزی گواه است».

۴-۴-۵. ایمن: راست

II وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا O (مریم / ۵۲)؛ «و از جانب راست طور، او را ندا دادیم و در حالی که با وی راز گفتیم، او را به خود نزدیک ساختیم».

۴-۴-۶. یمین: قدرت

II وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ يَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ O (الزمر / ۶۷)؛ «و خدا را آنچنان که باید، به بزرگی شناخته‌اند و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمان‌ها در پیچیده به دست اوست. او منزّه است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند».

۴-۴-۷. میمنه: یمین و سعادت

II أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ O (البلد / ۱۸)؛ «آن‌ها اصحاب خوشبختی و سعادتند».

در این آیه، «یمین» به معنای «برکت و سعادت» معنا می‌دهد؛ زیرا سیاق آیه حاکی از آن است که جزو دست راست یا چپ بودن، بی‌معناست؛ به عبارتی، جهت مفهومی ندارد؛ لذا معنا به سعادت و شقاوت برمی‌گردد.

۴-۴-۸. جمع بندی

با توجه به بررسی کتب لغت و تفاسیر، معنای غالب این واژه، «دست راست و سمت راست» است. تمام مواردی که در قرآن کریم استفاده شده‌است، از قبیل: قدرت، خیر، مالکیت، پیمان و سوگند، ارتباط معنایی با دست راست دارند؛ زیرا دست راست نماد قدرت، خیر رساندن، وسیله پیمان بستن و سوگند خوردن می‌باشد. همچنین، چیزی در

دست کسی بودن، استعاره و نمادی از مالکیت شیء برای آن شخص است. البته صاحب تفسیر المیزان معنای دقیق تری را ارائه نموده است و در بعضی موارد، نظر دیگر مفسران را نیز نقد می نماید؛ به عنوان مثال، در آیه **إِنَّمَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ** (الواقعه/ ۸)، بعضی از مفسران «میمنه» را به «یمین»، یعنی «دست راست» معنا کرده اند و گفته اند: «اصحاب میمنه» نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود، به خلاف دیگران، و این تفسیر صحیحی نیست، برای اینکه در این آیه، در مقابل «اصحاب میمنه»، «اصحاب مشئمه» قرار گرفته است و اگر «میمنه» به معنای «دست راست» بود، باید در مقابلش اصحاب «میسره»، یعنی «طرف دست چپ» قرار گیرد.

۵-۴. بررسی حوزه معنایی واژه «شمال» در قرآن کریم

ریشه این واژه، «ش م ل» می باشد که به همراه مشتقات خود، ۱۲ بار در ۹ سوره و ۱۱ آیه از قرآن کریم به کار رفته است (ر.ک؛ جامع التفاسیر نور).

۱-۵-۴. بررسی واژه «شمال» در معاجم

نویسنده کتاب *التحقیق*، اصل واحد در ماده «شلم» را «احاطة امر بر چیزی» می داند، به طوری که آن را پوشاند و بر آن منطبق گردد. تفاوت «شمل» با عمومیت اداره و احاطه در این است که در «شمل» جهت «انطباق» لحاظ می شود. به همین دلیل، به لباس یا ردایی که سینه را پوشاند، «شمله» گویند. «اشتمال» به معنای مطاوعه و اثرپذیری از باب افتعال است که دلالت بر اختیار فعل می کند، مانند آیه **إِنَّمَا أَقْبَلُ الذِّكْرَ بَيْنَ حَرَمِ أُمِّ الْأَنْثَيْنِ أَمَا أَشْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامِ الْأَنْثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ** (الأنعام/ ۱۴۴)؛ یعنی «بگو آیا [خدا] نرها [ی آنها] را حرام کرده، یا ماده ها را؟ یا آنچه را که رحیم آن دو ماده در بر گرفته است؟»؛ گویی رحیم ها به اختیار و انتخاب خود، آنچه را درونشان است، شامل شده اند.

«شمال» در مقابل «یمین» است که از عبری گرفته شده است. اصل در آن، جهت خارج از شیء است و دلالت بر دست یا سمت چپ، به اعتبار مجاورت است. اما جهت شمال در مقابل جهت جنوب است. مفاهیم قدرت و ضعف، مفاهیمی هستند که در «یمین» و «یسار» نهفته اند. همان طور که اصحاب یمین دلالت بر قدرت روحانی و معنوی مؤمنان دارد، اصحاب شمال دلالت بر ضعف، نقص و انکسار کفار دارد. «یمین» و «شمال» دو جهت

تقابل واژگان «یمین» و «شمال» در ترجمه‌های قرآن کریم با رویکرد معناشناسی؛ محمدعلی کاظمی تبار و همکاران | ۳۹

مقابل هم هستند؛ چه حسی، چه عقلی. مفهوم جامع این دو، همان قوت و ضعف انسان است که با قوت، برکت، و با ضعف، انکسار همراه است. لذا دادن کتاب به دست راست یا چپ به معنای دادن آن به انسان در حال قوت یا ضعف (روحانی) است.

Π **لَا تَيَّنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ** (الأعراف/ ۱۷)؛ یعنی آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آن‌ها می‌تازم». راست و چپ در این آیه، به معنای اعمال معنوی و روحانی است. در سمت راست سالکان، عمل صالح، سخن راست و نظر حق است که این‌ها باعث قوت و برکت می‌شوند و در سمت چپ ایشان، گناه، خطا و عصیان است که باعث ضعف و انکسار است. پس مقصود آیه این می‌شود که منظور از جلو و پشت سر سالک، خط و مسیر سالک است که شیطان از آن‌ها وارد می‌شود، تا او را منع کند و از حرکت بازدارد و منظور از راست و چپ، امور دنیوی است که خارج از خط سالک است و شیطان مخصوصاً برای وسوسه از آن‌ها وارد می‌شود (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۴۶-۱۵۰).

ابن منظور می‌گوید:

«شمال، ضد یمین، و جمع آن، أَشْمَلٌ، شَمَائِلٌ وَ شُمَّلٌ است. درباره آیه Π **وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ** زجاج می‌گوید: شمائل در آیه، به معنای منهیات است. نیز گفته شده که معنای عبارت است از آنچه که به وسیله انسان کسب می‌شود؛ زیرا اعمال به کمک دو دست انجام می‌گیرد. همچنین، در روایت آمده است: **أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ذَكَرَ الْقُرْآنَ فَقَالَ: يُعْطَى صَاحِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُلْكََ بِيَمِينِهِ وَالْعُلْدَ بِشِمَالِهِ: قرآن در روز قیامت به دست راست صاحبش، مُلْكَ بهشت را و به دست چپ صاحبش، جاودانگی را عطا می‌کند که نه به معنای وضع در دست، بلکه به معنای مالکیت وی و در قبضه وی بودن است. طیر شمال، پرنده‌ای است که به آن فال بد می‌زنند. اِشْتَمَلَ: با لباس پوشانده شد؛ اِشْتَمَلَ عَلَيْهِ: با آن پوشانده شد؛ اِشْتَمَلَهُمْ: آن‌ها را شامل شد؛ مِشَمَلَ: لباسی که با آن پوشانده می‌شوند. فی الحدیث: لَا يَضُرُّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى فِي بَيْتِهِ شَمَلًا؛ برای هیچ یک از شما ضرری ندارد که با یک لباس در داخل خانه نماز بخوانید» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱: ۳۶۴-۳۷۱).**

صاحب مفردات، «الشَّمَال» را نقطه مقابل «جنوب» و دست راست می‌داند و می‌گوید:

«شَمَلْتُ الشَّاةَ: گوسفند را با پارچه‌ای پوشاندم. خلق و خوی را هم "شِمَال" گفته‌اند؛ زیرا مثل پارچه‌ای فراگیر، طبیعت انسان را فرامی‌گیرد و می‌پوشاند. الشَّمُول: یعنی خمر، برای اینکه عقل را پنهان می‌دارد و می‌پوشاند. نامیدن "خمر" به شمول که پوشاننده عقل است، مثل نام خودِ خمر به همین واژه است، چون "خمر" استتارکننده و پوشاننده است. جَاءَ مُشْتَمِلًا بِسَيْفِهِ، مثل "مُرْتَدِيًا وَ مُتَدَرِّعًا" است؛ یعنی مسلح به شمشیر آمد و رداء و زره‌اش را بر تن داشت. ناقه شِمْلَةٌ وَ شِمْلَالٌ: شتر تندرو که مثل وزش باد شمال سریع است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۳۴۸).

در نتیجه، واژه «شمال» در لغت به «سمت چپ» و در اصطلاح قرآنی، پیرامون افراد، به «افراد شقی و گمراه» اطلاق می‌گردد.

۲-۵-۴. دیدگاه مفسران و قرآن‌پژوهان درباره آن

صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه II «وَأُولَئِكَ يَرَوْنَ إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ O (النحل / ۴۸) می‌گوید:

«کلمه "شمائِل" جمع "شمال" (چپ) و مقابلِ یَمین (راست) است و جمع آوردن آن با اینکه طرف چپ یکی است، به اعتبار این بوده که تمام سمت‌های مفروض که پشت سر و طرف چپ قرار بگیرند، همه را چپ حساب کرده‌است و در مقابل همه آن‌ها، راست را قرار داده‌است؛ چنان‌که اگر شیء واحد را صاحب سایه‌های چند دانسته، به همین اعتبار است» (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۲: ۵۳۸۳۰۱).

صاحب مجمع‌البیان، ذیل آیه II «وَأُولَئِكَ يَرَوْنَ إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ O (الکهف / ۱۸)

می‌نویسد:

«برای اینکه پیکر آن‌ها خسته و آزرده نشود و زمین بدن آن‌ها را نفرساید و لباس آنان کهنه نشود، ما آن‌ها را از پهلو راست به پهلو چپ و از پهلو چپ به پهلو راست می‌گردانیدیم. مَيْسِرَةٌ (در سوره بقره)، یعنی او را مهلت دهید، تا جریان کارش به اتمام برسد که اگر قرض خود را در کار نیک مصرف کرده‌است، امام از سهم غارمین (در زکات) قرض او را ادا کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۹۲).

«میسِر» به معنای قمار است. اصل این کلمه از «یسر»، یعنی «آسانی» است. علت اینکه دست چپ را «یسار» می‌نامند، این است که آن را برای سهل شدن کارها به فال نیک

تقابل واژگان «یمین» و «شمال» در ترجمه‌های قرآن کریم با رویکرد معناشناسی؛ محمدعلی کاظمی تبار و همکاران | ۴۱

گرفته‌اند و یا اینکه با کمک به دست راست، موجب آسان شدن عمل می‌شود (ر.ک؛ همان، ج ۷: ۱۶۵).

زمخشری در آیه II **لَا تَيَّبَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ** O (الأعراف/ ۱۷) می‌گوید:

«این آیه، یمین و شمال را در مقابل هم قرار داده‌است و شمائل را به معنای سمت چپ می‌داند؛ چنان‌که از شقیق بلخی روایت کرده‌اند: «شیطان هر بامداد در چهار جا برایم کمین می‌کند: من بین یدی: فرا روی من؛ و من خلفی: از پشت سر من؛ عن یمینی؛ از سمت راست من؛ و عن شمالی؛ از سمت چپ من. اما وقتی فراروی من ظاهر می‌شود، می‌گوید: بیمناک نباش، خدا آمرزنده و مهربان است. پس آن عبارت قرآنی را می‌خوانم که می‌فرماید: II **وَإِنِّي لَنَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آفَنَ وَ عَمَلٌ صَالِحًا** O (طه/ ۸۲) و چون از پشت سر من ظاهر می‌شود، مرا از کاستی‌هایی که در گذشته داشته‌ام، می‌ترساند و من این آیه را می‌خوانم که می‌فرماید: II **وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا** O (هود/ ۶)، اما وقتی از سمت راست من ظاهر می‌شود، برای ستودن نزد من می‌آید و من آن آیه را می‌خوانم که می‌فرماید: II **وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** O (الأعراف/ ۱۲۸). اما وقتی از سمت چپ بر من ظاهر می‌شود، برای برانگیختن شهوات به سویم آمده‌است و من آن آیه را می‌خوانم که می‌فرماید: II **وَ حِيلَ تِينَهُمْ وَ تِينًا مَا يَشْتَهُونَ** O (سبأ/ ۵۴) (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۸: ۵۲۰).

همچنین، وی ذیل آیه II **وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزْوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا** O (الکَهِف/ ۱۷)، «یمین» را به معنای «راست» و در مقابل آن، «شمال» را به معنای «چپ» گرفته‌است؛ چنان‌که ذو الرَّمَّة سروده‌است:

«إِلَى طُعْنٍ يَفْرِضُنَ أَقْوَا زَ مُشْرِفٍ شِمَالًا وَ عَنْ أَيْمَانِهِنَّ الْفَوَارِسُ»
یعنی؛ «به زنانی که در کجاوه نشسته‌اند و بلندی‌های کوه‌ها را از سمت چپ می‌پیمایند و سمت راستشان هم دلاوران قرار گرفته‌اند» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۷۰۷).

نویسنده تفسیر التحرير والتنوير نیز ذیل آیه II **وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ** O (الواقعه/ ۴۱) می‌گوید: «هُمُ أَصْحَابُ الْمَشَاقَّةِ؛ یعنی آن‌ها اصحاب شقاوت‌اند که همان معنای ملحوظ است» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۷: ۲۷۹). صاحب بحر المحيط و صاحب فی

ضلال القرآن نیز آن‌ها را اصحاب شوم و نگون بختی می‌دانند (ر.ک؛ ابو حیان، ۱۴۲۰ ق.، ج ۱۰: ۸۵) (ر.ک؛ شاذلی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۶: ۳۴۶۵).

۴-۵-۳. واژگان مشتق از «شمال» و کاربرد آن در آیات

۴-۵-۱-۱. شمال: چپ

II إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدًا O (ق/ ۱۷)؛ «(به یاد آر) آنگاه که آن دو (فرشته) دریافت‌کننده، از راست و از "چپ" او نشست، (افکار و اعمال او را) دریافت می‌کنند».

۴-۵-۱-۲. شمال: دست چپ

II وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ O (الحاقه/ ۲۵)؛ «و اما کسی که نامه (ی عمل) او به "دست چپش" داده شود، می‌گوید: ای کاش نامه‌ام به من داده نمی‌شد».

۴-۵-۱-۳. شمال^۱: شقاوت

II وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ O (الواقعه/ ۴۱)؛ «و (اما) یاران دست چپ! چه هستند یاران دست چپ؟! ("شقاوت‌مندانِ نامه به دست چپ داده‌شدگان)».

۴-۵-۱-۴. شمائل: جمع شمال، سمت چپ

II ثُمَّ لَا تَبْتَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ O (الأعراف/ ۱۷)؛ «سپس بر آن‌ها از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف "چپشان" درخواهم آمد (و وسوسه خواهم کرد) و بیشتر آن‌ها را سپاسگزار نخواهی یافت!».

۴-۵-۱-۵. اشتمال: در برگرفتن

II إِنَّمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّانِّ ائْتِينَ وَ مِنَ الْمَعْزِ ائْتِينَ قُلْ اذْكُرِينَ حَرَمَ امِّ الْاُنْتَيْنِ، اَمَّا اَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْتَيْنِ تَبْنُونِي بَعْلِمٍ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ O (الأنعام/ ۱۴۳)؛ «هشت جفت را (هشت فرد توأم) با جفتش را آفرید؛ از گوسفند دو فرد (نر و ماده) و از بُز دو فرد (نر و ماده). یا هشت جفت آفرید، از گوسفند دو جفت (اهلی و وحشی) و از بُز دو (جفت اهلی

تقابل واژگان «یمین» و «شمال» در ترجمه‌های قرآن کریم با رویکرد معناشناسی؛ محمدعلی کاظمی تبار و همکاران | ۴۳

و وحشی). بگو: آیا خداوند نرهای آن دو را حرام کرده‌است یا ماده‌ها را؟ یا آنچه را (جنین‌هایی را) که رَحِم آن دو ماده در بر گرفته، حرام کرده‌است؟ به من از روی علم و دانش خبر دهید، اگر راست می‌گویید؟».

۴-۱-۵-۶. جمع‌بندی

معنای غالب در واژه شمال، سمت چپ و دست چپ است. علاوه بر معنای چپ، معنای شقاوت و ضعف را نیز می‌رساند که مخالف واژه یمین و در مقابل آن است و اصحاب شمال را چون نه اهل خیر و برکت، بلکه اهل شر و شقاوت بودند و روح خود را ضایع کردند، به این نام نامیدند؛ گویی در روز قیامت، جهنمیان با دیدن پرونده خود که از لحاظ معنوی نیز سبک و ضعیف است، دچار ضعف و بی‌حالی می‌گردند و با کوله‌باری از ناامیدی آن را از سمت چپ خویش می‌ستانند و حتی پشت خود را به مأموران خداوند می‌کنند، تا آن‌ها و پرونده آنان را نبینند، ولی در نهایت، نامه اعمال ایشان به دست چپشان داده می‌شود، در حالی که بهشتیان سرخوش و امیدوار به رحمت پروردگار، نامه اعمال خویش را از سمت راست (و روبه‌روی) خویش دریافت می‌کنند. به نظر می‌رسد که در ترکیب «اصحاب الشمال»، واژه «شمال»، به معنای ضعف معنوی (شقاوت) ترجمه دقیق‌تر و بهتری است.

۴-۶. ترجمه و توضیح آیات مشتمل بر ماده یمین و شمال

II الْأَصْحَابِ الْيَمِينِ * ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولِينَ * وَ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ * وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ (الواقعه / ۴۱-۳۸).	
مترجم	ترجمه
المیزان	این سرنوشت مخصوص اصحاب یمین است که هم در گذشتگان بیارند و هم در آیندگان، و اما اصحاب شمال! چه اصحاب شمالی؟ (نامه اعمال ایشان به نشانه جرم به دست چپشان داده می‌شود).
رضایی	(این‌ها) برای یاران دست راست است. جمعی از (ملت‌های) پیشینند و جمعی از (ملت‌های) پسین؛ و یاران دست چپ! کدامند یاران دست چپ!
مشکینی	(این‌ها همه) برای یاران دست راست است که گروهی انبوه از پیشینیان (از امت‌های گذشته) و گروه انبوهی از متأخران (از آخرین امت) هستند؛ و (اما) یاران دست چپ! چه هستند یاران دست چپ؟ (شقاوت‌مندان نامه به دست چپ

داده شدگان).	
برای یارانِ جانبِ راست، گروهی از پیشینیان و گروهی از پسینیان؛ و یارانِ جانبِ چپ! چه یارانِ جانبِ چپی؟!	مصباح زاده
این نعمت‌های بهشتی مخصوص اصحابِ یمین است که جمعی از پیشینیان و جمعی از امت رسول آخر زمان هستند و اما اصحابِ شومی و شقاوت (که نامه عملشان به دست چپ است)، چقدر روزگارشان سخت است!	الهی قمش‌ای
این‌ها همه برای اصحابِ یمین است که گروهی از امت‌های نخستینند و گروهی از امت‌های آخرین! و اصحابِ شمال! چه اصحابِ شمالی؟! (که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آن‌ها داده می‌شود).	مکارم شیرازی

❖ نقد و بررسی

غالب ترجمه‌ها «یمین» و «شمال» را در آیه مذکور، به معنای راست و چپ ترجمه کرده‌اند و برخی مانند مشکینی و الهی قمش‌ای، معنای شقاوت را مندرج در واژه «شمال» دانسته‌اند. ترجمه‌های المیزان و مکارم نیز به مجرم بودن گروه «شمال» اشاره کرده‌اند. از آنجا که سیاق آیه مربوط به کلیت جهنمی بودن است، مفهوم «شقاوت» بیشتر از مفهوم جرم با آیات مطابقت دارد؛ لذا ترجمه مشکینی دقیق‌ترین ترجمه است. به‌رغم آنکه ترجمه الهی قمش‌ای از شقاوت استفاده کرده، ولی به دلیل آنکه از واژه شوم بهره برده که با آیه سازگار نیست، ترجمه مشکینی بهتر است. شایان ذکر است که طبق بررسی‌های انجام‌شده در میان تراجه‌ها، ترجمه آیت الله مشکینی غالباً از لحاظ ترجمه واژگان و پرده‌برداری از سیمای آیه و کل جمله نسبت به دیگر ترجمه‌ها افضلیت دارد و یکی از علل آن، بررسی آیات در تفاسیر است؛ زیرا در برخی آیات مشکل که معنای اضافی بیان فرموده‌اند، معنا عیناً با بیان ارائه‌شده در تفسیر برابری می‌کند.

۴-۷. کاربرد یمین و شمال در احادیث

- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ أَوْ صِلَةٍ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ شَيْطَانَيْنِ فَلْيَبَادِرْ لَأَيِّكُمَا عَنْ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۱۴۳)؛ «امام صادق (ع) فرمودند: هرگاه یکی از شما نیت انجام امر خیری را نمود، دو شیطان از راست و چپ او حاضر می‌شوند. پس باید به سرعت عمل خیر را انجام دهد، تا او را از خیر منع نکنند».

- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَائِكِينَ هَلْ يَعْلَمَانِ بِالذَّنْبِ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوْ الْحَسَنَةَ فَقَالَ رِيحُ الْكَنْيْفِ وَ رِيحُ الطَّيِّبِ سَوَاءٌ قُلْتُ لَأَقَالَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ طَيْبَ الرِّيحِ فَقَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشَّمَالِ قُمْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ فَإِذَا فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيْقُهُ مِدَادَهُ فَأَتَّبَتْهَا لَهُ وَ إِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ مُنْتِنَ الرِّيحِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الشَّمَالِ لِصَاحِبِ الْيَمِينِ قِفْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيْقُهُ مِدَادَهُ وَ أَتَّبَتْهَا عَلَيْهِ» (كليني، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۴۲۹)؛ «از امام باقر^(ع) سؤال شد: آیا دو ملك همراه انسان، گناه و نيكي انسان را مي دانند، هنگامی که بنده‌ای به انجام آن نیت کند؟ حضرت فرمود: آیا بوی بد و رایحه نيك مساوی است؟ گفتم نه. فرمود: به راستی هر گاه بنده به عمل نیکی مبادرت ورزد، از وی رایحه‌ای خوش به مشام فرشتگان کاتب رسد، صاحب‌الیمین (فرشته کاتب نیکی‌ها) به فرشته کاتب بدی‌ها می گوید: برخیز و برو که وی به نیکی اهتمام نموده است. چون بنده عمل را انجام دهد، فرشته کاتب، عمل را برای وی ثبت می نماید و زمانی که به بدی نیت کند، از وی بوی بدی به مشام فرشتگان رسد. بنابراین، صاحب‌الشمال (فرشته کاتب بدی‌ها) به صاحب‌الیمین می گوید: (از نوشتن حسنات) دست نگهدار، و به محض عملی نمودن نیت بد، صاحب‌الشمال آن عمل را برای او ثبت می نماید».

- «الْحَكِيمُ عَنْ فَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ الْمُرَادِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يُهْلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هَالِكٌ - يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً بِحَسَنِ نِيَّتِهِ وَإِنْ هُوَ عَمَلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ عَمَلَهَا أُجِّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَقَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ صَاحِبُ الشَّمَالِ لَأَتَعْجَلَ عَسَى أَنْ يَتَّبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (هود/ ۱۱۵) أَوْ الْإِسْتِغْفَارِ فَإِنَّ هُوَ قَالَ - اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْعَفُورِ الرَّحِيمِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يَتَّبِعْهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتَغْفَرَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ أُكْتُبَ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ» (كليني، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۴۲۹-۴۳۰).

در روایت بالا نیز نام فرشته کاتب نیکی‌ها، «صاحب‌الیمین» و «صاحب‌الحستات» ذکر شده است و فرشته کاتب بدی‌ها علاوه بر «صاحب‌الشمال»، با عنوان «صاحب‌السیئات» نام برده شده است. مضمون روایت این است که امام صادق (ع) از قول پیامبر اکرم (ص) فرمود اگر عبدی به نیکی نیت کند، برای او یک حسنه نوشته می‌شود و اگر آن را انجام دهد، ده حسنه، و اگر عبدی به عمل سوئی نیت کند، اگر آن را انجام ندهد، برایش چیزی نوشته نمی‌شود و اگر آن را انجام دهد و هفت ساعت بگذرد و توبه نکند، آنگاه صاحب‌الحسنات به صاحب‌السیئات می‌گوید: «بنویس علیه این فرد شقی محروم».

نکته حائز اهمیت، قرابت معنایی بین یک لفظ مشترک یعنی «صاحب‌الیمین» به معنای فرشته کاتب خیرات که در روایات بررسی شد و «صاحب‌الیمین» به معنای مؤمن اهل خیر و سعادت است؛ به بیان دیگر، در هر دو معنای این واژه مرکب، ارتباطی با خیر و سعادت نهفته است. درباره بنده، یعنی عامل خیر است و درباره فرشته، یعنی کاتب خیر است. پیرامون واژه صاحب‌الشمال نیز همین گونه است. بنده‌ای که اهل شر و گناه است و فرشته‌ای که مسئول ثبت شرور بنده است. لذا در هر دو معنای این واژه مرکب، ارتباطی با شر و شقاوت نهفته است. از آنجا که «صاحب» به معنای «همنشین» است، «صاحب‌الیمین» در مورد بنده که فاعل و عامل است، یعنی هم‌نشین نیکی‌های ثبت شده در دفتر اعمال انسان و این مطلب از عبارت «صاحب‌الیمین» در روایت برای فرشته در کنار سیاق آیات سوره انفطار که فرشتگان را کاتب و ضابط اعمال خیر و شر می‌داند، فهمیده شد: **وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَكْتُبُونَ مَا تَفْعَلُونَ** (الإنفطار / ۱۰-۱۲)؛ «و البته بر شما نگهبانانی است؛ بزرگوارانی نویسنده (از فرشتگان) که (ظاهر و باطن و خلوص و ریا و مراتب کمال و نقص) آنچه را می‌کنید، می‌دانند».

بنابراین، «صاحب‌الشمال» صفت انسان صاحب اعمال شر و صفتی برای فرشته کاتب شرور است که در تقابل با «صاحب‌الیمین»، یعنی فرشته کاتب خیرات انسان و انسان خیر است.

۸-۴. تقابل واژگان «یمین» و «شمال» در آیات قرآن

تقابل این دو واژه از نوع مکمل است. در این نوع تقابل، معنی از تمام جهات به استثنای مشخصه اصلی که در آن با هم اختلاف دارند، یکسان است و هیچ نوع پیوستار درجه‌بندی

بین دو واژه وجود ندارد.^۲ این نوع تقابل، نقطه مقابل تقابل مدرج است؛ به این معنی که اولاً نفی یکی از دو واژه متقابل، ضرورتاً اثبات دیگری است و ثانیاً صفات درجه‌پذیر نیستند و معانی به صورت تفضیلی، عالی و برابری به کار نمی‌روند و در نتیجه، حالت پیوستاری ندارند. نکته‌ای که درباره تقابل‌های مدرج و مکمل وجود دارد، این است که متقابل‌های مدرج، همه از نظر مقوله دستوری، صفت هستند، اما در میان متقابل‌های مکمل علاوه بر صفات، اسامی هم وجود دارد؛ مانند: «لیل / نهار» یا «جَنَّةٌ / جهنم». واژه یمین و شمال، ۷ بار در ۶ سوره و ۷ آیه قرآن در مقابل هم قرار گرفته‌اند.

● Π لَأْتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ O (الأعراف / ۱۷).

● Π أُولَئِكَ يَرَوْنَ إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظَلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ O (النحل / ۴۸).

● Π وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزُورُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ O (الكهف / ۱۷).

● Π لَقَدْ كَانَ لِسِيَّ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ O (سبأ / ۱۵).

● Π وَ نَحْسِبُهُمْ أَيْقَاطًا وَ هُمْ رُفُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ O (الكهف / ۱۸).

● Π إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدًا O (ق / ۱۷).

● Π عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عِزِينَ O (المعارج / ۳۷).

تقابل «یمین» و «شمال» غالباً به معنای «راست» و «چپ»، یعنی همان جهات مشهور است، مگر زمانی که به صورت ترکیب اضافی، مانند «اصحاب الیمین» و «اصحاب الشمال» به کار می‌رود که به معنای «سعادت» و «شقاوت» می‌باشد و ترجمه به معنای جهات چپ و راست صحیح نیست.

۹-۴. تقدیم و تأخیر

تقدیم و تأخیر از سبک‌های بیانی قرآن و از نشانه‌های زیباشناختی و خلاصه‌گویی است. در قرآن کریم برخی الفاظ، مقدم یا مؤخر از جایگاه خویش در آیات آورده شده‌اند. این کار علاوه بر اینکه اصولی و کاملاً نظام‌مند است و بر اعجاز بیانی قرآن کریم دلالت دارد، بر زیبایی اسلوب و شیوایی تعبیر و حُسن سبک نیز می‌افزاید. در قرآن کریم، آیاتی با ساختار

مشابه وجود دارد که در این آیات، گاهی اسلوب تقدیم و تأخیر به کار رفته است و بی شک این اسلوب‌ها، حامل غرض خاصی می‌باشند. با بررسی تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و نمونه، متوجه این مهم می‌شویم که عملکرد آن‌ها در برخورد با این دسته از آیات، متفاوت بوده است. بازتاب تفسیر المیزان در پاسخگویی به تقدیم و تأخیر آیات مشابه لفظی، از تفاسیر دیگر بهتر است و پس از آن، عملکرد تفسیر نمونه در مرتبه بعد از المیزان قرار می‌گیرد. اما صاحب تفسیر مجمع‌البیان در این موضوع، رویکرد و تلاش خاصی انجام نداده است و تنها در مواردی به تشابه میان آیات اشاره کرده است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

در تقدیم و تأخیرهای قرآن به دو وضعیت برمی‌خوریم
وضعیت اول: به حسب ظاهر، معنای آیه مشکل است، اما وقتی دانستیم که از قبیل تقدیم و تأخیر است، معنای آن روشن می‌شود.

وضعیت دوم: تقدیم و تأخیر باعث ابهام در فهم معنا نشده است. در این صورت، سخن از علت تقدیم و تأخیر است که فواید مختلفی برای آن برشمرده‌اند؛ از قبیل: تبرک، تشریف، تعظیم، مناسبت، ترغیب و برانگیختن (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۳: ۳۸-۴۷ و زرکشی، ۱۴۱۰ ق.، ج ۳: ۲۳۳).

۱۰-۴. ۱. تقابل «یمین» و «شمال» در شکل تقدیم «یمین» بر «شمال»

در قرآن کریم، واژه «یمین» همیشه بر «شمال» مقدم شده که این به علت غلبه استعمال است. در ادامه، به بررسی این تقابل خواهیم پرداخت.

* **لَا تَبْتَئُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ** O (الأعراف / ۱۷).

تقابل در این آیه، به شکل اسم در مقابل اسم آمده است. مقصود از «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ»، حوادثی است که در زندگی برای آدمی پیش می‌آید؛ حوادثی که خوشایند و مطابق آمال و آرزوهای او، یا ناگوار و مایه کدورت عیش اوست، چون ابلیس در هر دو حال کار خود را می‌کند و مراد از «مِنْ خَلْفِهِمْ»، اولاد و اعقاب اوست، چون انسان نسبت به آینده اولادش نیز آمال و آرزوها دارد و درباره آن‌ها از پاره‌ای مکاره می‌اندیشد. این همان ضلالتی است که خداوند آن را «اتباعِ خطواتِ الشَّيْطَانِ» نام نهاده است و منظور از «سمت

چپ» بی دینی می‌باشد؛ به این معنا که فحشا و منکرات را در نظر آدمی جلوه داده، وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد. طباطبائی به نقل از زمخشری می‌گوید:

«اگر کسی بپرسد: چرا نسبت به "مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ" و "مِنْ خَلْفِهِمْ"، لفظ "مِنْ" را که برای ابتداء است، استعمال کرد و در "ایمان" و "شماثل"، لفظ "عَنْ" را که برای تجاوز است، بکار برد؟ در جواب می‌گوییم: فعل به طور کلی، به هر حرفی که به مفعول به متعدی می‌شود، به همان حرف و به همان وسیله به مفعول فیه متعدی می‌گردد و همان طوری که در تعدی به مفعول به، حروف تعدیه مختلف است، در تعدی به مفعول فیه نیز حروف تعدیه مختلف می‌گردد؛ مثلاً در عبارت "فُلَانٌ جَلَسَ عَنْ يَمِينِ فُلَانٍ"، معنایش این است که فلانی در طرف راست فلان کس با فاصله طوری نشست که گویی نمی‌خواهد به او بچسبد. این معنای لغوی "عَنْ يَمِينِهِ" است. اما در اثر کثرت استفاده در هر دو قسم نشستن به کار گرفته می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۸: ۳۲).

در روایتی که از امام باقر^(ع) نقل شده است، تفسیر عمیق‌تری برای این چهار جهت دیده می‌شود. ایشان می‌فرماید:

«منظور از آمدن شیطان به سراخ انسان از "پیش" رو این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد، در نظر او سبک و ساده جلوه می‌دهد و منظور از "پشت سر" این است که آن‌ها را به گردآوری اموال و تجمع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب به خاطر فرزندان و وارثان دعوت می‌کند و منظور از "طرف راست" این است که امور معنوی را به وسیله شبهات و ایجاد شک و تردید ضایع می‌سازد و منظور از "طرف چپ" این است که لذات مادی و شهوات را در نظر آن‌ها جلوه می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۱۰).

* وَأُولَئِكَ يَرَوْنَ إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّحُونَ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ (النحل / ۴۸).

* إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَائِلِ قَعِيدًا (ق / ۱۷).

تقابل در این آیات نیز در قالب دو اسم آمده است. جمله «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَائِلِ قَعِيدًا» در تقدیر «عَنِ الْيَمِينِ قَعِيدًا وَعَنِ الشَّمَائِلِ قَعِيدًا» است؛ یعنی دو فرشته‌ای که یکی در سمت راست و یکی در سمت چپ نشسته است. منظور از سمت راست و سمت چپ، راست و چپ آدمی است و کلمه «قَعِيدًا» به معنای «قاعد»، یعنی «نشسته» است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۴۸).

۴-۱۱. جمع‌بندی

در ارتباط با واژه «یمین» معنای غالب در این واژه، دست راست و سمت راست است. تمام مواردی که در قرآن کریم استعمال شده که عبارت است از «قدرت، خیر، مالکیت، پیمان و سوگند»، همه ارتباط معنایی با دست راست دارند؛ زیرا دست راست، نماد قدرت، خیر رساندن، وسیله پیمان بستن و سوگند خوردن است. درباره واژه «شمال» نیز معنای غالب واژه، سمت چپ و دست چپ است. علاوه بر معنای چپ (در مقابل یمین)، معنای شقاوت و ضعف (معنوی) را نیز می‌رساند که برخلاف و در مقابل یمین است و اصحاب شمال را چون نه اهل خیر و برکت، بلکه اهل شر و شقاوت بودند و روح خود را ضایع کردند، به این نام نامیدند.

نتیجه‌گیری

تقابل از اعجاز قرآن است و شور و شوقی در مخاطب ایجاد می‌نماید که درک بیشتری از اعجاز قرآن داشته باشد. به هر شکل با توجه به تحلیل و بررسی انجام‌شده در این مقاله، نتایج ذیل به دست آمد:

هر زمان یمین و ایمان به معنای جهت «راست» باشد، همراه شمال و شمائل می‌آید؛ به عبارت دیگر، یمینی که به معنای سمت راست یا دست راست باشد، حتماً باید با شمال بیاید، تا جهات کامل شود و اگر به معنای «قدرت» بیاید مقابل آن در آیه ذکر نشده است. همچنین، اگر واژه یمین به معنای «قسم» آمده باشد، نیازی به واژه مقابل ندارد؛ مانند آیه II **وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبْرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصَلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** (البقره/ ۲۲۴) که می‌فرماید نام خدا را دستاویز قسم‌هایتان قرار ندهید. این واژه در آیاتی که به لفظ «صاحب‌الیمین» و «صاحب‌الشمال» آمده، به معنای «اهل سعادت» و «اهل شقاوت» است. در روایات نیز «صاحب‌الیمین» به معنای «فرشته کاتب نیکی‌ها» و «صاحب‌الشمال» به معنای «فرشته کاتب شرور و گناهان» آمده است که همان معنای آیات شریفه II **وَ إِنْ عَلَيكُمُ لِحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ** (الإنفطار/ ۱۰-۱۲) است.

پی‌نوشت

۱. ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۴۶-۱۵۰ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۹۸.

۲. لوبنر، ۲۰۰۲م: ۹۱. و کریستال، ۲۰۰۳م: ۸۹.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mohammad Ali Kazemi Tabar



<https://orcid.org/0000-0001-6505-7495>

Hossein Bazoudar Ghavi Soflaei



<https://orcid.org/0009-0005-0035-4938>

Hojjat Ahmadzadeh Ataei



<https://orcid.org/0000-0001-6052-4349>

منابع

قرآن کریم.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۶). *الالهیات من کتاب الشفاء*. تعليقات حسن حسن زاده آملی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر والتنویر*. بیروت: مؤسسه التاريخ.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع.

ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. تعليق صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.

رازی، فخرالدین محمد. (۱۴۱۰ ق.). *المباحث المشرقیة فی علم الالهیات والطبیعیات*. بیروت: چاپ محمد معتصم بالله بغدادی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق.). *مفردات الفاظ قرآن*. بیروت: دار الشامیة.

زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ ق.). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دار المعرفة.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.

سجادی، سید مهدی و عالیہ گُرد زعفرانلو کامبوزیا. (۱۳۹۴). «تقابل معنایی و نقش آن در ترجمه قرآن کریم». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. د ۲. ش ۳. صص ۱۰۱-۱۲۶.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ ق.). *الایتنان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب العربی.

شاذلی، سید بن قطب. (۱۴۱۲ ق.). *فی ظلال القرآن*. بیروت- قاهره: دار الشروق.

صفوی، کورش. (۱۳۸۲). «درآمدی بر معناشناسی». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. ش ۷۵ و ۷۶. صص ۲۵-۶.

طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۶۲). *نهایة الحکمة*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

تقابل واژگان «بمین» و «شمال» در ترجمه‌های قرآن کریم با رویکرد معناشناسی؛ محمدعلی کاظمی تبار و همکاران | ۵۳

_____ . (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو. _____ . (۱۴۱۲ ق.). *جوامع الجوامع*. قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.

طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۷ ق.). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامية.

طوسی، نصیرالدین محمد. (۱۳۶۱). *اساس الإقتباس*. تهران: چاپ مدرس رضوی.

کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية.

کریستال، دیوید. (۲۰۰۳ م.). *دیکشنری از زبان‌شناسی و آوایی*. آکسفورد: انتشارات بلک‌ول.

لسانی فشارکی، محمدعلی و طیبه اکبری راد. (۱۳۸۶). «کاربرد روش‌های معنی‌شناسی در قرآن کریم». *صحیفه مبین*. ش ۳۹. صص ۶۲-۷۷.

لوینر، سباستین. (۲۰۰۲ م.). *درک معنایی*. لندن: آموزش هاودر.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.

نخعی، مریم. (۱۳۹۴). «بررسی تقابل مکانی واژگان «سما» و «أرض» و معناشناسی آن در

سیاق قرآن کریم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مشهد: دانشکده تربیت مدرس قرآن

مشهد.

Reference

The Holy Quran.

Abu Hayyan, Mohammad ibn Yousof. (1999). *Al-Bahr al-Moheit fi al-Tafsir*. Suspension of Sedghi Mohammad Jamil. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].

Crystal, David. (2003). *Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Oxford: Blackwell Press. [In English].

Ibn Ashour, Mohammad ibn Taher. (ND). *Al-Tahrir va al-Tanwir*. Beirut: Al-Tarikh Institute. [In Arabic].

Ibn Manzour, Mohammad ibn Mokarram. (1993). *Lesan al-Arab*. Beirut: Dar al-Fekr for Printing and Publishing and Distribution. [In Arabic].

Ibn Sina, Hossein ibn Abdullah. (1997). *Elaheyaht men Ketab al-Shafa*. Commentaries of Hasan Hassanzadeh Amoli. Qom: The Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. [In Persian].

Kolaini, Mohammad ibn Yaghoub. (1987). *Al-Kafi*. Research by Ali Akbar Ghafari and Mohammad Akhoundi. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian].

Lesani Fesharaki, Mohammad Ali and Tayyebeh Akbari Rad. (2007). "The Application of Semantic Method in the Holy Quran". *Sahifeh-e Mobin*. No. 39. Pp. 62-77. [In Persian].

Lobner, Sebastian. (2002). *Semantic Understanding*. London: Howder Education. [In English].

Makarem Shirazi, Naser. (1992). *Tafsir Nemouneh*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian].

Mostafavi, Hasan. (1989). *Al-Tahghigh fi Kalemat al-Qur'an al-Karim*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].

Nakha'i, Maryam. (2014). *Examination of the Spatial Comparison of the Words "Heaven" and "Earth" and its Semantics in the Context of the Holy Quran*. Master's Thesis. Mashhad: Tarbiat Modarres Qur'an, Mashhad. [In Persian].

Ragheb Esfahani, Hossein ibn Mohammad. (1991). *Al-Mofradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Shamiyah. [In Arabic].

Razi, Fakhruddin Mohammad. (1989). *Al-Mabahas al-Mashreghiyat fi Elm al-Elahiyat va Tabi'eyat*. Beirut: Mohammad Mo'tasem Bellah Baghdadi. [In Arabic].

- Safavi, Korosh. (2003). "Introduction to Semantics". *Ketab-e Mah-e Adabiyat va Falsafeh*. No. 75 & 76. Pp. 6-25. [In Persian].
- Sajjadi, Seyyed Mehdi & Aliyeh Kord Zafaranlou Kambozia. (2014). "Semantic Contrast and its Role in the Translation of the Holy Quran". *Translation Studies of Qur'an and Hadith*. Vol. 2. No. 3. Pp. 101-126. [In Persian].
- Seyouti, Abd ul-Rahman ibn Abi Bakr. (2000). *Al-Etghan fi Oloum al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi. [In Arabic].
- Shazeli, Seyyed ibn Qutb. (1991). *Fi Zelal al-Qur'an*. Beirut-Cairo: Dar al-Sharouq. [In Persian].
- Tabataba'i, Mohammad Hossein. (1983). *Nahayat al-Hekmat*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Persian].
- (1995). *Tafsir al-Mizan*. Translated by Mohammad Bagher Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian].
- Tabresi, Fazl ibn Hasan. (1993). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosro Publications. [In Persian].
- (1991). *Jawam'e al-Jawam'e*. Qom: Islamic Seminary of Qom, Management Center. [In Persian].
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1986). *Tahzib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian].
- Tusi, Nasiruddin Mohammad. (1982). *Asas al-Eghtebas*. Tehran: Modarres Razavi Press. [In Persian].
- Zamakhshari, Mahmoud. (1986). *Al-Kashshaf 'an Haghayegh al-Ghawamaz al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi. [In Arabic].
- Zarekshi, Mohammad ibn Bahador. (1989). *Al-Borhan fi Oloum al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Marefah. [In Arabic].

استناد به این مقاله: کاظمی تبار، محمدعلی، بازودار قوی سفلائی، حسین و احمدزاده عطائی، حجت. (۱۴۰۱). تقابل واژگان «یمین» و «شمال» در ترجمه‌های قرآن کریم با رویکرد معناشناسی، دوفصلنامه علمی سراج منیر، ۱۳(۴۴)، ۵۵-۲۵.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.59713.1689



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.